

# زامدار آرمانی در اندیشه‌ی سیاسی فارابی

امیرسعید بابازاده جودی\*، کمال پولادی\*\*، بهروز دیلم صالحی\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۳

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست‌ویکم
- تابستان ۹۷

زامدار آرمانی  
در اندیشه‌ی  
سیاسی فارابی  
(۴۳ تا ۵۸)

## چکیده

فارابی، بزرگ‌ترین نماینده‌ی فلسفه‌ی سیاسی اسلام و شاخص‌ترین چهره‌ی سیاسی دوره‌ی اسلامی است. فارابی، الهیات و سیاست را در منظومه‌ی واحد فلسفی درآمیخته و با تکیه بر وحدت و شیوه‌ی استدلال، نتایج آن‌دو را به یکدیگر تعمیم داده است. وی مواد سیاست خود را از افلاطون و ارسطو برگرفته و آن را بر مبنای فلسفه‌ی ارسطویی و نوافلاطونی اسلامی، به شیوه‌ی استدلالی و برهانی مدون کرده است. از این‌روست که حاکم آرمانی مورد نظر فارابی، بیش‌تر یادآور انسان آرمانی و کامل است. از دیدگاه فارابی، زمامدار آرمانی کسی است که خصوصیات شاه آرمانی ایرانی، فیلسوف افلاطونی، پیامبر اسلامی و امام شیعی را در خود جمع دارد. این‌گونه انسان‌ها متصل به منبع فیض الهی‌اند و از طریق عقل فعال، به آن‌ها وحی می‌شود. لذا زمامدار مدینه، همان مقامی را در مدینه دارد که خدا در کل عالم هستی دارد.

## واژه‌های کلیدی:

زامدار آرمانی، مدینه‌ی فاضله، معرفت‌شناسی، اندیشه‌ی سیاسی فارابی.

\* دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی چالوس

(saeed.babazadeh@yahoo.com)

\*\* استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی چالوس (kamal.pooladi@yahoo.com)

\*\*\* استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی چالوس

(behrooz\_daylamsalehi@yahoo.com)

## مقدمه

از نظر فارابی، عرصه‌ی عمل - خواه در فرد و خواه در اجتماع - تجلی‌گاه حقیقت است. نشانه‌ی این که کسی به حقیقت دست یافته و یا در مسیر تقرب به حق سیر می‌کند، این است که عمل درست و نیکو داشته باشد. یکی از مسائل و دغدغه‌های اصلی فارابی، سعادت فرد و اجتماع است. بخش مهمی از زندگی و اندیشه‌ی فارابی را تأمل و تفکر درباره‌ی چگونگی پدیدآوردن جامعه‌ای صالح، سعادت‌مند و انسانی به‌خود اختصاص داده است. هیچ فرد و جامعه‌ای روی سعادت را نخواهد دید، مگر این که به‌نحوی با حقیقت در ارتباط باشد. به‌بیان‌روشن‌تر می‌توان گفت از نظر فارابی، سعادت و خوشبختی افراد و جوامع با درک حقیقت گره خورده است (حکمت، ۱۳۸۹: ۷۰). از سوی دیگر، در پس هر اجتماع و مدینه‌ای، غایت و هدفی نهفته است که آن اجتماع به‌خاطر آن تشکیل شده است. رسیدن به این هدف، تنها در سایه‌ی وجود قانون و قانون‌گذاری کاردان و آگاه به‌هدف و غایت حاصل است (ایزدپناه و امجدیان، ۱۳۹۱: ۳۶-۴۶).

اگر بخواهیم مهم‌ترین وجه مشخصه‌ی اندیشه‌ی سیاسی ایرانی را در سده‌های میانه شناسایی کنیم، باید به نظریه‌ی زمام‌داری رجوع کنیم؛ نظریه‌ی زمام‌داری، محور اندیشه‌ی سیاسی ایران در سده‌های میانه است؛ چنان‌که زمام‌دار آرمانی، به‌نوبه‌ی خود، محور نظریه‌ی زمام‌داری است (سونگ یو، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۴۰). تاکنون تحقیقات متعددی در زمینه‌ی اندیشه‌ها، نظریه‌های سیاسی، جهان‌بینی و انسان‌شناسی فارابی انجام شده است؛ اما تحقیق جامع و مدونی که به‌طور خاص به‌بررسی نظریه‌ی زمام‌دار آرمانی در فلسفه‌ی سیاسی فارابی بپردازد، صورت نگرفته است. ماخانی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان "اندیشه‌ی سیاسی فارابی، با تأکید بر آرای اهل مدینه‌ی فاضله" به تحلیل کتاب آرای اهل مدینه‌ی فاضله و واکاوی نسبت این اثر با اندیشه‌ی سیاسی فارابی پرداخته است. موسوی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان "نقش و اهمیت نظم در جامعه و تأثیر آن در نیل به سعادت حقیقی از دیدگاه فارابی" در باب رئیس جامعه‌ی آرمانی بر این عقیده است که بنابر نظر فارابی، در نظام طبیعت و هستی، نظم و انتظام "تکوینی" پابرجاست. اگر بتوان چنین نظمی را در مراتب جامعه پیاده کرد و به‌تعبیر دقیق‌تر، همه‌ی طبقات جامعه - از رئیس اول گرفته تا خادم مطلق - بر اساس نظم

در جامعه در جایگاه خود قرار گیرند، و همه‌ی وظایف خود را به‌طور منظم انجام دهند، به‌سعدت حقیقی نایل می‌شوند. یوسف‌پور و همکاران (۱۳۹۴: ۱-۱۲) بر این عقیده‌اند که مدینه‌ی فاضله‌ی فارابی به کیفیت‌های اجتماعی و اداری، به کمال و به‌گونه‌ای که تنها زاده‌ی دست معلم ثانی تواند بود، به‌شکلی بلافصل اشاره می‌کند؛ ولی زمینه‌ای برای شناخت فضای مکانی را که آن کیفیت‌های اجتماعی و اداری درونش تحقق می‌یابند، به‌دست نمی‌دهد. پیوسته (۱۳۹۴: ۳)، با مرور پژوهش‌های پیشین و بررسی برخی آثار و مقالاتی که در شرح و بسط و تبیین و نقد آثار فارابی نوشته شده‌اند، جست‌وجو کرد و دریافت که نمی‌توان بین شهر نیکوی فارابی و جامعه‌ی مدنی مطلوب مردم‌سالار ارتباطی دید؛ زیرا در موارد مختلف، نگاه فارابی در مدینه‌ی فاضله با جامعه‌ی مدنی متفاوت هستند. اخوان کاظمی (۱۳۷۸: ۳۳-۶۴) در مقاله‌ای با عنوان "عدالت و خودکامگی در فلسفه‌ی سیاسی فارابی" آورده است که در اندیشه‌ی سیاسی فارابی، عدالت از مفاهیم کلیدی است و حتی در محتوایی بسیار متنوع‌تر و گسترده‌تر از فلاسفه‌ی یونان طرح می‌شود. موضوع اصلی اندیشه‌ی وی - برعکس افلاطون - عدالت نیست، بلکه سعادت است؛ هدف تلاش فلسفی وی نیز بررسی علل انحطاط خلافت و بحران آن از این ناحیه می‌باشد.

### زندگی‌نامه‌ی فارابی

ابونصر محمد بن محمد فارابی (زاده‌ی ۲۶۰ قمری/۸۷۸م. در فاراب - در گذشته‌ی ۳۳۹ قمری/۹۵۰م. در دمشق سوریه) از بزرگ‌ترین فلاسفه و دانشمندان ایرانی عصر طلایی اسلام است. بیش‌ترین آثار او در زمینه‌ی فلسفه، منطق، جامعه‌شناسی و همچنین دانش‌نامه‌نویسی بود؛ از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به *السیاسه‌المدنیه*، رساله فی ماهیه العقل، *تحصیل السعاده*، *اجوبه عن مسائل فلسفیه*، رساله فی *السیاسه*، *فصوص‌الحکمه* و *احصاء‌العلوم* اشاره کرد.

ساختار نظام سیاسی فارابی، ارگانستی است و در رأس آن، رئیس و زمام‌دار قرار دارد (مجیدی، ۱۳۹۴: ۴۱۲). از نظر او، افعال فن زمام‌داری صرفاً در مدینه‌های خاص محقق می‌شود. انسان نیاز به قوتی دارد که به مدد آن بتواند از شرایط متفاوت در شهرها و طایفه‌ها و افراد، افعال درست را استنباط کند. قداما این قوت را تعقل نامیدند و معتقد بودند که تنها از راه تحصیل معرفت به کلیات، صناعات

زامداری حاصل نمی‌شود؛ بلکه با تجربه‌ی طولانی و در تک‌تک موارد به‌دست می‌آید.

فارابی، در ایران و در کل جهان اسلام، بنیان‌گذار فلسفه‌ی اسلامی است. پیش از فارابی اندیشه‌هایی که نوعاً با فلسفه نزدیک‌ی داشت، پدید آمده و رشد کرده بود؛ اما این تلاش‌های فکری را هنوز نمی‌توان فلسفه به‌معنای درست و تمام آن به‌شمار آورد. برای تأسیس فلسفه در قرن‌های نهم و دهم میلادی می‌بایست شرایطی فراهم شود؛ از جمله‌ی این شرایط، آشنایی همه‌جانبه‌ی مسلمانان با گنجینه‌ی فلسفه‌ی یونانی بود. ایرانیان از زمان‌هایی بسیار جلوتر با فلسفه‌ی یونانی آشنا شده بودند؛ اما این آشنایی، برای تأسیس فلسفه با ابعادی که فارابی بنا گذاشت، کافی نبود. اندیشه‌های زروان‌باوری و اندیشه‌های اسماعیلیه، مقدمات اولیه را برای تأمین فلسفه فراهم کرده بود. اندیشه‌ی اسماعیلیه که در آغاز تحت تأثیر زروان‌باوری قرار داشت، با جنبشی پیوند داشت که این فرقه از شیعیان، علیه خلافت عباسیان در بغداد به‌راه انداخته بودند. آن‌ها به‌ویژه از این جهت نخستین گرایش‌های فلسفی در جهان اسلام را نشان می‌دهند که رویکرد خاصی را در تفسیر قرآن در پیش می‌گیرند. پیش از فارابی، اسماعیلیه، گام‌هایی را به‌سوی تأسیس فلسفه در ایران گشوده بودند، اما تأسیس فلسفه کار بزرگی بود که فارابی به انجام آن توفیق یافت. فارابی در عین حال بنیان‌گذار فلسفه‌ی سیاسی در ایران است و کسی است که در میان متفکران ایرانی مبسوط‌ترین بحث را در این زمینه انجام داده است.

### معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی

غالباً اندیشه‌ی سیاسی فارابی را دارای دو پایه‌ی مشخص: افلاطونی و ارسطویی می‌دانند. در هر حال، فارابی نظریات و آرائی را ارائه می‌دهد که هرگز در اسلاف یونانی او سابقه و پیشینه ندارد و متأثر از شرایط زمانه و شریعت اوست. از جمله: ارتباط زبان‌شناسی و منطق و پیوند آن‌دو با عقل عملی، منجر به تقسیم علم مدنی به دو قسم شده، و فقه مدنی را نیز شامل می‌شود. بنابراین هرچند در علم مدنی، فارابی متأثر از معلمان بزرگ یونانی است و عناصر افلاطونی و ارسطویی فراوانی در آن یافت می‌شود؛ اما چنانچه در موارد دیگر نیز قابل توجه است، فارابی مسائلی را که از فلسفه‌ی یونان اخذ کرده، با الگو و مدل جدید و متمایز ارائه

می‌کند و این عناصر یونانی را در یک هیئت تالیفی، چنان ترکیب می‌نماید که صورت جدید آن دیگر سابقه‌ای در سلف یونانی ندارد.

فلاسفه‌ی مشاء - در چارچوب علل اربعه - ضمن این که برای هر پدیده‌ای از علت مادی و از مبدأ وجودی آن پرسش می‌کنند، پرسش از علت غایی و علت وجودی آن نیز دارند. فلاسفه‌ی مشاء اگرچه اصل سعادت را متوجه نفس انسانی می‌دانند، اما این که نفس در چه حالتی و در چه شرایطی به سعادت کامل و تمام دست می‌یابد، بر این اعتقادند که انسان در توانمندی‌های خود، موجودی ناقص است و در رفع نواقص، کاستی‌ها و ضعف‌های خود ناگزیر است به دیگران روی آورد و در یک نظام متعادل عادلانه از آن‌ها کمک بگیرد و کمالات خود را تحصیل کند تا به سعادت کامل دست یابد. فلاسفه‌ی سیاسی مشاء در راستای نیل انسان به کمال نهایی خود (یعنی سعادت) و با نظر به این که کمال انسان متوقف بر تحصیل فضایل است، معتقدند این فضایل هر یک در پیوند با هم نوعان محقق می‌شوند؛ از این رو فضایل و سعادت‌ها باید در جامعه و در ارتباط و تعامل عادلانه و نوع‌دوستانه قرار گیرند و با سیاست فاضله معرفی و تبیین شوند و در جامعه، جاری و ساری گردند. نفوس ناطقه‌ی مردم و شهروندان، طالب معارف حقیقی و تعاملات عادلانه شوند تا در نهایت، انسان به سعادت خود نایل آید؛ این امر محقق نمی‌شود، مگر از طریق نظام سیاسی مطلوب و مدینه‌ی فاضله. بنابراین، نزد فیلسوفان مشاء، فلسفه‌ی وجودی نظام سیاسی مطلوب و مدینه‌ی فاضله، رسیدن به سعادت شهروندان است؛ به عبارت دیگر، علت غایی مدینه‌ی فاضله، سعادت شهروندان است (یوسفی راد، ۱۳۹۷: ۳۰-۳۱).

فارابی معتقد است رأی جمعی و قصد همگانی شهروندان، شرط حصول سعادت است؛ یعنی اصلاح‌طلبی یک مصلح و همراهی گروهی از خیراندیشان. این مصلح که رئیس مدینه‌ی فاضله هم هست، انسان کاملی است که هم عقل است و هم معقول. این فرد کسی است که روح او به عقل فعال متصل است و معرفت را از طریق وحی از عقل فعال می‌گیرد. رئیس مدینه یا پیامبر خواهد بود یا امام (مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۶).

معرفت‌شناسی فارابی از مباحث وجودشناسی و هستی‌شناسی وی سرچشمه گرفته است. فارابی ریشه‌های معرفتی بشر را در اتصالات وجودی او با مبادی آسمانی معرفت می‌داند؛ به همین دلیل وحی را به‌عنوان برترین منبع برای شناخت

#### سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست‌ویکم
- تابستان ۹۷

زمام‌دار آرمانی  
در اندیشه‌ی  
سیاسی فارابی  
(۴۳ تا ۵۸)

بشر برمی‌گزینند. به نظر وی، عقل، حلقه‌ی اتصال جهان ماده با عالم هستی است و می‌توان از این راه به تجزیه و تحلیل شناخت‌های صور اجسام و پدیده‌ها پرداخت (پارسانیا و رضوانی، ۱۳۹۲: ۹۹-۱۱۸). به نظر فارابی، موجود، یا واجب‌الوجود است و یا ممکن‌الوجود و به‌جز این دو گونه، دیگر هیچ موجودی نیست و هر ممکنی را لازم است علتی به‌وجود بیاورد و ممکن نیست که علت‌ها تا بی‌نهایت تسلسل یابند. بنابراین، به‌ناگزیر، باید به وجود موجودی واجب‌الوجود معتقد شویم که وجود او به‌هیچ علتی نیاز ندارد و به ذات خود، کامل است و از ازل، به فعل و به ذات خود استوار است و هیچ‌گونه دگرگونی در او راه نمی‌یابد و او عقل محض و خوبی محض و معقول محض و عاقل محض است و این هر سه چیز: خوبی، معقول‌بودن و عاقل‌بودن، در ذات او یکی هستند و تنها هموست که غایت کمال و جمال و روشنی است و برترین شادی‌ها از آن اوست. وجود او هیچ برهانی ندارد؛ بلکه او بر همه‌ی چیزها برهان است و همو علت نخستین برای موجودهای دیگر است و ماهیت او نیز عین ذات متعال اوست. مفهوم "موجود واجب"، در ذات خود، حامل برهان یگانگی او نیز هست و برهان این که شریکی ندارد را نیز همین مفهوم با خود دارد؛ زیرا اگر دو موجود بدین‌صفت باشند، چون هر یک از آن دو واجب‌الوجود است، از یک جهت با هم متفق‌اند و از جهتی دیگر متباین می‌باشند؛ پس هر یک از آن دو، به ذات، یگانه نمی‌باشد. فارابی می‌افزاید:

«این موجود نخستین را ما خدا می‌نامیم و چون او، به‌ذات، یگانه است؛ از این‌رو در او هیچ ترکیبی نیست و چون جنس و فصل منطقی ندارد، تعریف او امکان‌ناپذیر است. البته، انسان خود، بهترین نام‌هایی را که بر اوج کمال دلالت دارند، برای خدا اثبات می‌کند و چون او به صفت‌هایی وصف شود، آن صفت‌ها بر معنی‌هایی که در میان مردم دارند، دلالت نمی‌کنند؛ بلکه بر شریف‌ترین و عالی‌ترین معنی‌های آن واژه‌ها دلالت دارند که تنها ویژه‌ی آن ذات متعال‌اند» (فارابی، الجمع بین رأی الحکیمین، ۱۹۸۵م).

اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه فارابی، با توجه به جامعیت‌نگری‌ای که درباره‌ی معرفت‌شناسی دارند، خاستگاه معرفت را سرچشمه گرفته‌شده از امور و متأثر از

عوامل گوناگونی می‌دانند؛ از این رو، نقش عقل و عوامل غیبی در معرفت‌شناسی فارابی، جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. معرفت‌شناسی فارابی بر اساس اصل وجودشناسانه است و از ابزار حس شهودی، عقل و وحی بهره می‌برد. اهمیت منابع معرفت‌شناسی فارابی در برجستگی نقش عقل، جهان غیب و اجتماع در آن است. عوامل تأثیرگذار بر معرفت از دیدگاه فارابی، دربرگیرنده‌ی عالم غیب، نوع غایت‌نگری، علل اجتماعی، فرهنگی، تعلیم و تربیت، پایگاه اقتصادی، فضای سیاسی-اجتماعی، صفات نفسانی، جهان‌بینی، کنش‌های میان فردی و اراده‌ی افراد است (پارسانیا و رضوانی، ۱۳۹۲: ۹۹-۱۱۸).

نخستین گام در هستی‌شناسی فارابی، اثبات وجود خدا است. جهان فارابی، جهانی است که بدون خدا فرو می‌ریزد و معدوم می‌شود. متافیزیک مبتنی بر این هستی‌شناسی، متافیزیک ایمان به خدا است و بدون خدا، قدم‌از‌قدم نمی‌توان برداشت. دقیقاً در همین نقطه است که تفاوت ماهوی فلسفه‌ی ایمانی فارابی با فلسفه‌ی یونانی افلاطون و ارسطو معلوم می‌گردد. در جهان فارابی، همه‌چیز وابسته به وجود خدا است (حکمت، ۱۳۸۹: ۷۰).

از دید فارابی و با پیش‌فرض عدم انفکاک سیاست و اخلاق، غرض انسان، رسیدن به سعادت است؛ اما این سعادت جز در جامعه یا مدینه محقق نمی‌شود. انسان در جامعه امکان رسیدن به کمال را می‌یابد. البته منظور فارابی این نیست که انسان باید مطیع جامعه باشد، بلکه می‌خواهد بگوید جامعه هدفی جز کمال آدمی ندارد و آدمی نیز جز از طریق جامعه به این کمال که همان سعادت وی است، دسترسی پیدا نمی‌کند. بنابراین در دستگاه فلسفی فارابی، اصلاً تصویری از جدایی سیاست و اخلاق نیز دیده نمی‌شود. هدف انسان سعادت است و رسیدن به کمالات؛ این امر نیز تنها در جامعه و از طریق سیاست و حکومت میسر است (شمسایی، ۱۳۸۷: ۹).

چیزی که در آن تردیدی نیست این است که نظریه‌ی فارابی در سعادت از نظریه‌ی ارسطو مأخوذ است؛ زیرا در نظر ارسطو هم، سعادت جز به ادراک و تأمل نیست. نیز شکی نیست که نظریه‌ی او در مورد اتحاد با عقل فعال متأثر از نوافلاطونیان است، ولی نمی‌توان گفت که اعتقاد ایرانیان در مورد فره‌ایزدی نیز در شکل‌دادن به این اندیشه بی‌تأثیر بوده است؛ زیرا فره‌ایزدی نوری است از جانب خدای تعالی که خلاق فیض می‌شود که به وسیله‌ی آن به ریاست و



حرفه‌ها و صنایع قادر می‌شوند. از این نور آن‌چه خاص است به پادشاهان بزرگ عالم و عادل تعلق می‌گیرد (ذبیح‌الله و همکاران، ۱۳۸۱: ۴۳).

### مدینه‌ی فاضله

فارابی مدینه‌ی فاضله را به جسم آدمی تشبیه می‌کند؛ جسمی که کامل و صحیح باشد و همه‌ی اعضای مختلفیه‌ی آن برای تکمیل حیات و حفظ آن، کار خود را به‌نحو درست انجام دهند. هم‌چنان‌که اعضای بدن را یکی بر دیگری برتری است و قلبی است که بر همه‌ی اعضا ریاست دارد، هم‌چنین در مدینه کسی است که بر دیگران ریاست کند و کسان دیگری هستند که مقام و مرتبه‌ی ایشان نزدیک به مقام و مرتبه‌ی رئیس است. هم‌چنان‌که بعضی از اعضای بدن خادم بعضی دیگرند، در مدینه نیز باید اشخاص خادم اشخاص دیگر باشند. و هم‌چنان‌که اعضای بدن وحدتی را تشکیل می‌دهند، در مدینه‌ی فاضله اجزا با یک‌دیگر مرتبط‌اند و بعضی بر بعضی مقدم یا بعضی بر بعضی مؤخرند.

هر عضوی از اعضای مدینه‌ی فاضله را صلاحیت آن نیست که ریاست آن را به‌عهده گیرد؛ زیرا ریاست به دو چیز است: یکی آن که شخص از حیث طبیعت و سرشت آماده‌ی آن مقام باشد؛ دیگر آن که واجد ملکه و هیأت ارادی چنان کاری باشد. ولی شرط مهم و اساسی این است که نفسش به عقل فعال متصل شده باشد و هنگامی به‌چنین مرحله‌ای رسد که نخست به مرحله‌ی عقل منفعل، و پس از آن به مرحله‌ی عقل مستفاد رسیده باشد. به‌عقیده‌ی فارابی، رئیس مدینه‌ی فاضله باید دوازده خصلت داشته باشد تا شایان چنین مقامی شود. تندرست و کامل‌الاعضاء باشد؛ قدرت فهم و تصورش نیکو باشد و هرچه را که می‌فهمد و درک می‌کند، به‌خوبی به‌خاطر بسپارد؛ زیرک و هوشیار باشد؛ خوش‌سخن باشد؛ دوست‌دار تعلیم و استفاده باشد؛ در خوردن و آشامیدن و زن‌حریص نباشد؛ دوست‌دار راستی و راست‌گویان باشد و دشمن دروغ و دروغ‌گویان؛ بزرگ‌وار و دوست‌دار بزرگ‌واری باشد؛ درهم و دینار و دیگر متاع دنیوی در نظرش بی‌قدر باشد؛ ذاتاً دوست‌دار دادگری و مردم‌دادگر باشد و دشمن ستم و مردم‌ستم‌پیشه؛ معتدل باشد، نه سهل‌انگار و نه لجوج و سخت‌گیر؛ اراده‌ای نیرومند داشته باشد و ضعیف‌النفس و ترسو نباشد. این رئیس، هم معلم است و هم مرشد و هم مدبر؛



زیرا مردم را فطرت‌های گوناگون است و همه چنان نیستند که از جانب خود فطرتاً سعادت را بشناسند یا چیزهایی را که باید از آن‌ها آگاه باشند؛ بلکه همواره نیازمند به معلم و راهبرند. به عبارت دیگر، همه‌ی مردم برحسب فطرت به معلم نیازمندند و باید از راه تربیت و تمرین به‌مراحلی که برای آن آمادگی دارند، برسند (ذبیح‌الله و همکاران، ۱۳۸۱: ۴۴).

## حاکم آرمانی

حاکم یا زمامدار، اصطلاحی با معانی مختلف در فقه، حقوق و اصول فقه است. این کلمه در لغت به معنای: قاضی، داور، فرمان‌روا، اجراکننده حکم و متصدی اداره‌ی یک ایالت یا بخش از جانب حکومت است. کاربرد "حاکم" در منابع فقهی و متون حقوقی، به معنای لغوی و غیراصطلاحی رایج است؛ با وجود این، به سبب قیود و شروطی که برای برخی مصادیق آن - به ویژه در فقه امامی - ذکر شده، به یک اصطلاح تبدیل شده و همانند اصول فقه، معانی اصطلاحی خاصی دارد. تعاریف متعددی از حاکم یا زمامدار آرمانی از دیدگاه فلاسفه و اندیشمندان ارائه شده است. به عنوان مثال، از دیدگاه سهروردی، زمامدار آرمانی، تمثالی از شهریاران عارف ایرانی، پیامبر اسلام و امام شیعی است در کسوت حکیم کامل، که از راه درک حکمت اشراق به کمال انسانیت رسیده و نفسش به عقل فعال پیوسته است. از دیدگاه فارابی نیز، زمامدار آرمانی کسی است که خصوصیات شاه آرمانی ایرانی، فیلسوف افلاطونی، پیامبر اسلامی و امام شیعی را در خود جمع دارد.

حکومت و نظام سیاسی مورد نظر فارابی، شامل سه سطح: "مدینه‌ی فاضله"، "امت فاضله" و "معموره‌ی فاضله" می‌شود. وی معتقد است که هر سه سطح، نقش زیادی در تحصیل و وصول به سعادت دارند. فارابی می‌گوید:

«المدینه التي يقصد بالاجتماع فيها التعاون على الاشياء التي تنال بها السعادة في الحقيقة هي المدينة الفاضلة و الامم التي تتعاون مدنها كلها على ما تنال به السعادة هي الامم الفاضلة و كذلك المعمورة الفاضلة اذا كانت الامم التي فيها تتعاون على بلوغ السعادة؛ مدینه‌ای که مقصود حقیقی از اجتماع در آن، تعاون بر اموری است که حصول سعادت آدمی را موجب می‌شود، مدینه‌ی فاضله است؛ و امتی

که همه‌ی مدینه‌های آن، برای رسیدن به سعادت تعاون کنند،  
امت فاضله است؛ و معموره‌ی فاضله هنگامی تحقق می‌پذیرد که  
همه‌ی امت‌های زیست‌کننده در آن، به سعادت تعاون نمایند»  
(مهاجرنیا، ۱۳۸۰).

فارابی در رساله‌ی سیاست مدنیّه، پادشاهی آرمانی را با نبوت جمع کرده و با  
تکیه بر نتایج این بحث، نظریه‌ی مدینه‌ی فاضله را مطرح نموده است. مدینه‌ی  
فاضله به اعتبار وجود و رهبری رئیس او، مدینه‌ی فاضله است. این نکته در  
نظریه‌ی فارابی جالب توجه است که مدینه‌ی فاضله‌ی فارابی، عین شهر به معنای  
یونانی آن نیست؛ زیرا اهل مدینه‌ی فاضله‌ی فارابی، به ضرورت، شهروندان یک  
شهر نیستند، بلکه می‌توانند در مدینه‌های گوناگون پراکنده باشند. پس قبل از  
تشکیل حکومت آرمانی، باید اهداف، برنامه‌ریزی‌ها و خصوصیات حاکم مدینه  
به خوبی برای مردم تبیین گردد و مردم همسو و در یک جهت سازمان‌دهی شده  
حرکت کنند؛ به طوری که نه تنها از نظر فکری قابلیت پذیرش چنین حکومتی را  
داشته باشند، بلکه از نظر خلقی و رفتاری به اصلاح خود پرداخته و از نظر معرفتی،  
کمال مطلوب فاضله را کسب کرده باشند. زیرا مدینه‌ی فاضله از شهروندان  
فاضلی تشکیل شده که از قبل آمادگی برای زندگی بهتر را پیدا کرده‌اند؛ در  
غیراین صورت، هریک از آن‌ها از قافله‌ی فضیلت عقب مانده و باعث دورشدن  
مدینه از آرمانی بودن خویش می‌شوند (محمودیان اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۱).

پس حکمای مدینه‌ی فاضله کسانی هستند که این امور (حقایق) را هم از راه  
برهان، و هم به قدرت بصیرت دریابند و بفهمند. کسانی که در مرتبت بعدی آن‌ها  
هستند، این امور را آن‌طور که هست، می‌شناسند، ولی به اتکای دانش و بصیرت  
علما و از راه تصدیق گفتار و اعتماد و وثوق به آن‌ها. مابقی مردم، این امور را  
آن‌طور که هست، نمی‌شناسند؛ زیرا آن‌گونه قدرت ذهنی و ملکات نفسانی ندارند  
و به واسطه‌ی نمودار و مثال‌ات و محاکیات که تبیین آن‌هاست می‌شناسند. این  
مردم هم سه دسته‌اند: آن‌ها که به واسطه‌ی مثال‌هایی که نزدیک به عین آن‌هاست،  
معرفت می‌یابند؛ برخی دورتر از عین آن‌هاست؛ و برخی بی‌نهایت دورتر از عین  
آن‌هاست (فارابی: ۱۳۶۸ق).

یکی از بحث‌های مهم زمام‌داری، داشتن مشروعیت برای حکومت کردن  
می‌باشد تا حاکم بتواند به وسیله‌ی مشروعیت کسب‌شده، خواسته‌های خود را

تحقق بخشد. این مسأله از مسائل مهم در زمامداری حکومت است و از دیرباز، نقشی اساسی در تداوم حکومت‌ها داشته است. زمامداری یا حرفه‌ی زمامداری که در اصطلاح فارابی "مهنه‌ی ملکیه" نامیده می‌شود، به معنای صناعت و قدرتی است که در اختیار ریاست مدینه است و به مدد آن، اعمال و رفتارهای سیاسی، تحکیم؛ و خیرات در مدینه، تقسیم و توزیع می‌گردد و از آن‌ها محافظت می‌شود و به وسیله‌ی آن، اهل مدینه به سوی سعادت هدایت می‌شوند (مهاجرنیا، ۱۳۸۶).

فارابی معتقد است فردی که توانایی دارد و می‌تواند مردم را به سعادت حقیقی برساند، رئیس اول است و به کلیات و جزئیات امور آگاهی دارد و وظایف مردم را تعیین می‌کند. مرئوسان رییس اول، اگر در جامعه‌ای گردهم آیند، مدینه‌ی فاضله را تشکیل می‌دهند. وی برای رییس مدینه دو دسته صفات را برمی‌شمارد: "مهنه" و "ملکه". "مهنه"، معرفت حصولی است که در اثر ممارست و تعلم حاصل می‌شود؛ و "ملکه" آن استعداد طبیعی و برتری فطری رییس مدینه بر دیگران است. او دارای کامل‌ترین مراتب انسانیت و اعلی‌درجه سعادت است و چنین انسانی است که اطلاع از افعال و اعمالی دارد که می‌توانند ما را به سعادت برسانند. او امام است که ریاست مدینه‌ی فاضله و امت فاضله و حتی امت‌های روی زمین را برعهده دارد (سیدیان، ۱۳۸۳: ۳۶-۴۳).

در نظریه‌ی فارابی، مثل تمام جهان‌شناسی‌های کهن جامعه‌ی آرمانی (مدینه‌ی فاضله) الگویی را از نظام هستی می‌گیرد. بنابراین، زمامدار مدینه همان مقام را در مدینه دارد که خداوند در کل عالم هستی دارد. رییس مدینه به منزله‌ی خالق نظام مدینه است (همان‌طور که خدا، خالق جهان هستی است). تمام نظام مدینه را رییس مدینه تنظیم می‌کند. شایان ذکر است که نظام هستی در نظریه‌ی فارابی، به شیوه‌ی نظریه‌ی نوافلاطونیان مبتنی بر دو اصل "صدور یا فیضان" و "سلسله‌مراتبی بودن وجود" است. البته فارابی تغییراتی در الگوی نوافلاطونی داده و اندکی آن را اصلاح کرده است (سونگ یو، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۴۰).

در واقع، ساختار نظام سیاسی فارابی به شکل ارگانیک است و در آن، اجزا به صورت سلسله‌مراتب وجود دارند که در رأس آن، رییس و زمامدار قرار دارد. بعد از او، "طبقه‌ی متوسط"، که در حقیقت، نهادهای حکومتی هستند؛ و در

مرتبه‌ی سوم، توده‌ی مردم قرار دارند که در بین مردم، گروه‌های مخالف و نخبگان فکری وجود دارند. فارابی می‌گوید:

«المدينة الفاضلة التي قوامها برئاسة واحدة ترأس فقط ولا تخدم اصلاً ولا يرأس احد غيره و منها طوائف تخدم فقط ولا ترأس و طوائف متوسطة تخدم ذلك الواحد و ترأس من دونها؛ یعنی ساختار مدینه‌ی فاضله به صورت سه طبقه و مرتبه است: اول، طبقه رؤسا یا کسانی که ریاست برتر دارند و کسی بر آنها ریاستی ندارد. دوم، طبقه‌ی خدمت‌گزاران یا کسانی که فقط خدمت می‌کنند و هیچ نوع ریاستی ندارند. سوم، طبقه‌ی متوسط یا کسانی که زیردست رؤسا و رئیس رؤسان بعد از خود هستند» (مهاجرنیا، ۱۳۸۶).

بیان فارابی درباره‌ی مدینه‌ی فاضله، با وجود گستردگی، کلی است و در حوزه‌ی جزئیات و روابط ملموس سیاسی و اجتماعی، مبهم و حتی ناگفته است؛ اما جامعه‌ای است روحانی. این مدینه از آنجایی که طرفدار فرمان‌روایی حکیمان فرزانه است و سعادت جامعه را در هماهنگی و سادگی می‌داند و عدالت را در گماردن افراد به کاری مناسب سرشت و توانایی‌شان می‌بیند، رأیی روشن دارد. همانندی اندیشه‌اش با افلاطون نیز آشکارتر است. افلاطون و فارابی – هر دو – عدالت را در این می‌بینند که هر کس برحسب سرشت و شایستگی ذاتی خویش به یک کار پردازند. حاکم آرمانی، وظیفه دارد که اوضاع شهر و روابط مردمان را برپایه‌ی این اصل سامان دهد. چنین اندیشه‌ای از آنجا که انسان را تا مرتبه‌ی برین کمال برمی‌کشد، می‌تواند راهبر ذهن حکیم به سوی آرمان والا و دست‌نیافتنی در سیاست باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۳۳-۶۴).

همان‌طور که زمام‌دار آرمانی افلاطون "فیلسوف-شاه" نامیده می‌شود، نظریه‌ی فارابی را نیز می‌توان "فیلسوف-شهریار" یا "پیامبر-شهریار" نامید. پیامبر در دین اسلام تنها یک رهبر دینی نیست، بلکه رهبر سیاسی نیز هست؛ بنابراین، جای تعجب نیست که فیلسوفان و حکیمان مسلمان شأن دینی پیامبر را با شأن سیاسی او پیوند دهند. علاوه‌براین، فیلسوفان و حکیمان ایرانی برای پیامبرشان حکیم یا فیلسوف بودن را نیز قائل‌اند. پیامبر، هم زمام‌دار، هم رهبر دینی و هم فیلسوف است. فارابی، زمام‌دار آرمانی خود را با واژه‌هایی چون: فیلسوف،

نبی، واضع‌النوامیس، امام و رئیس اول اسم برده است. او برای مدینه، قانون‌گذاری می‌کند و مدینه را، هم برای سعادت در این جهان و هم برای رستگاری در آخرت هدایت می‌کند. فیلسوف-شهریار در فلسفه‌ی سیاسی فارابی از یک جهت مهم نیز با فیلسوف-شهریار افلاطون متفاوت است؛ فیلسوف-شهریار در نظریه‌ی فارابی مسئولیت هدایت اعضای مدینه برای رستگاری نهایی را نیز برعهده دارد. چنین نگرشی در نقش زمامدار که با سنت فکری غرب و هم‌چنین چین متفاوت است، با فرهنگ ایران باستان و آموزه‌های اسلامی پیوند دارد. نقش شهریار در رستگاری قوم ایرانی در اندیشه‌های ایران باستانی، معادل نقش امام در رستگاری امت در ارکان اندیشه‌ی شیعی است (سونگ یو، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۴۰).

### اهمیت زمامداری در فلسفه سیاسی فارابی و چرایی ضرورت آن

جایگاه و اهمیت زمامداری را می‌توان در مفهوم مدینه‌ی فاضله جست‌وجو نمود. مفهوم عام "مدینه‌ی فاضله" به جامعه‌ی آرمانی‌ای اشاره دارد که در جهان واقعی نباید دنبال آن گشت. این جامعه‌ی آرمانی تنها می‌تواند در عالم مجردات یا عالم معقولات وجود داشته باشد. کانون جامعه‌ی آرمانی که فارابی طرح می‌کند، زمامدار این مدینه، یا به اصطلاح فارابی، حاکم سیاسی (رئیس) این مدینه است. واژه‌ی مدینه به‌همان معنای پولیس polis یونانی است که فارابی آن را برای کلیت جامعه‌ی اسلامی به کار می‌برد. به‌رحال، محور مدینه، رئیس یا زمامدار آن است. زمامدار - به‌شبهه‌ای که در نظریه‌ی فارابی پرورده شد - به‌صورت یک الگوی پارادایمی برای تمام اندیشه‌ی سیاسی، و به‌همین صورت با برخی دیگرگونی‌های معین، به‌صورت یک شخصیت نوعی برای سایر جریان‌های فکری (مثل حکمت) در آمد. بنابراین، بد نیست ابتدا نظری به مبانی اندیشه‌ی فارابی در مورد زمامدار آرمانی بیندازیم.

کانون توجه فارابی در جست‌وجوی خود، سعادت و رستگاری بشری است. سعادت، آسایش این جهانی (و رستگاری)، سعادت آن‌جهانی، مقصود اصلی بشر است؛ سعادت نیز تنها در مدینه، یعنی در تعاون و زندگی جمعی، به‌دست می‌آید. فارابی مثل ارسطو، انسان را "مدنی‌الطبع" به‌شمار می‌آورد. انسان برای به‌کمال رساندن طبیعت انسانی خود، به زندگی اجتماعی نیاز دارد. زندگی اجتماعی

تنها برای تأمین نیازهای مادی و حیاتی نیست؛ بلکه برای رساندن انسان به غایت زندگی انسانی است. غایت زندگی انسانی، زندگی کردن بر طبق طبیعت است و زندگی بر طبق طبیعت، از نظر فارابی، به معنای زندگی بر طبق نظام معقول است (داوری، ۱۳۷۴: ۱۶۶). لذا از دیدگاه فارابی، برای رساندن جامعه به سعادت، وجود زمامدار آرمانی ضرورت دارد.

### جمع بندی

نظام اجتماعی و سیاسی از دید فارابی، به گونه‌ی طبقاتی و مبتنی بر اهلیت، شایستگی و استحقاق است. برای درک نظام طبقاتی مدینه‌ی فاضله‌ی فارابی، آگاهی اجمالی به دستگاه فلسفی این فیلسوف ضروری می‌نماید؛ زیرا ساختار شهر آرمانی وی، پژوهاک ذهن و برداشت عقلانی او از نظام کائنات است. در دستگاه فلسفی فارابی، همه‌ی کائنات از فیضان وجود نخست یا ذات پروردگار پدید آمده است و موجودهای عالم، در نظامی متنازل، قرار گرفته‌اند. در شهر آرمانی فارابی نیز همین سلسله‌مراتب برقرار است و مردم برحسب سرشت و استعداد خویش، در سطوح مختلف قرار می‌گیرند. فارابی بر این باور است که زمامدار مدینه باید با حقایق - که به تعبیر فلاسفه، عقل فعال و به زبان قرآن، جبرئیل (رسول وحی) است - در ارتباط باشد. در مدینه‌ی فارابی، دینی حاکم است که با تفسیر فلسفی سازگار است. دینی که برون آن شریعت و دورن‌اش حکومت است. دینی که بر محور ریاست پیامبر، به عنوان صاحب وحی و آورنده‌ی دین، استوار است.

### منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸). عدالت و خودکامگی در فلسفه‌ی سیاسی فارابی، مجله دین و ارتباطات، شماره ۹: ۳۳ - ۶۴.
۲. ایزدیناه، عباس و امجدیان، قاسم (۱۳۹۱). توقف مدینه‌ی فاضله بر وحدت دینی با تکیه بر آرای فارابی، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، مقاله ۵، دوره‌ی ۸، شماره ۲۹: ۳۶-۴۶.

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و یکم
- تابستان ۹۷

زمام‌دار آرمانی  
در اندیشه‌ی  
سیاسی فارابی  
(۴۳ تا ۵۸)

۳. پارسانیا، حمید و رضوانی، روح‌الله (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی معرفت فارابی، مجله علمی پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، دوره ۵، شماره ۱۰: ۹۹ - ۱۱۸.
۴. پیوسته، صادق (۱۳۹۴). فارابی و جامعه‌ی مدنی؛ مقایسه‌ی اندیشه‌ی شهر نیکو و مردم‌سالاری براساس توسعه‌ی نیروهای مدنی، سومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی. تهران: موسسه همایشگران مهر اشراق.
۵. حکمت، نصرالله (۱۳۸۹). فارابی. بی‌جا: نشر خانه کتاب.
۶. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۴). فارابی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. سونگ یو، دال (۱۳۹۱). فیلسوف - پیامبر به‌عنوان زمام‌دار آرمانی در اندیشه سیاسی ایران میانه، نشریه پژوهش‌های فلسفی کلام (دانشگاه قم)، دوره ۱۳، شماره ۳ (۵۱): ۱۲۳-۱۴۰.
۸. سیدیان، سیدمهدی (۱۳۸۳). فلسفه سیاسی فارابی، نشریه معرفت: ۳۶ - ۴۳.
۹. شمسایی، مریم (۱۳۸۷). ارتباط اخلاق و سیاست از دیدگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی، همایش بین‌المللی اخلاق اسلامی در دانشگاه‌ها.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله؛ اقایانی چاوشی، جعفر؛ آیتی، عبدالمحمد؛ جمال‌پور، بهرام؛ هایدگر، مارتین (۱۳۸۱). ابوریحان، فارابی، هایدگر (بنج مقاله). تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. فارابی، ابونصر (۳۶۸ق). آرای اهل المدینة الفاضله. قاهره: مطبعة الحجازی.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). تحصیل السعادة در: الاعمال الفلسفیه. مقدمه و تحقیق: جعفر آل‌یاسین. بیروت: دارالمناهل.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۵م). الجمع بین رأی الحکیمین. تحقیق: البیر نصری نامه. بیروت: دارالمشرق (ج ۴).
۱۴. ماخانی، سعید (۱۳۹۵). اندیشه‌ی سیاسی فارابی با تأکید بر آرای اهل مدینه فاضله، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی. ایتالیا - رم: مؤسسه مدیران ایده‌پرداز پایتخت ویرا.
۱۵. محمودیان اصفهانی، مریم (۱۳۸۸). آرمانشهر از دیدگاه برخی متفکران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده اصول‌الدین. قم: گروه قرآن و حدیث.
۱۶. مجیدی، حسن (۱۳۹۴). عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و توماس آکویناس. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۷. موسوی، کاظم؛ علی فرضی و ناصر فروهی (۱۳۹۴). نقش و اهمیت نظم در جامعه و تأثیر آن در نیل به سعادت حقیقی از دیدگاه فارابی، همایش ملی سبک زندگی، نظم و امنیت. زنجان: دانشگاه زنجان.

۱۸. مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰). دولت در اندیشه‌ی سیاسی فارابی. بی‌جا: انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). اندیشه‌ی سیاسی فارابی. قم: انتشارات بوستان کتاب.

۲۰. ویسایت مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۹۶). مدینه فاضله از منظر فارابی.

<https://www.cgie.org.ir/fa/news/۱۱۴۹۴۴>

۲۱. یوسف‌پور، جعفر؛ باقری، یاور؛ بذرافشان، حبیبه (۱۳۹۴). سیر اندیشه شهروندی و مدینه فاضله از دیدگاه فارابی، همایش بین‌المللی معماری عمران و شهرسازی در آغاز

هزاره سوم. تهران: کانون سراسری انجمن‌های صنفی مهندسان معمار ایران.

۲۲. یوسفی راد، مرتضی (۱۳۹۷). اسباب و عوامل سعادت در آرای فارابی، ابن‌سینا و

خواجه نصیرالدین طوسی، نشریه سیاست متعالیه، سال ششم، شماره ۲۰.